

به نام خداوند بخشنده و مهربان

پدرم فردی بود که به توانستن انسانها ارادت خاصی داشت و معتقد بود که انسان با دو نیرو آگاهی و علم می تواند بر بسیاری از مسایل فایق آید و با توکل بر خدا هر نیستی را هست کند و هر نشدن را به شدن تبدیل نماید.

با این تفکر، پدرم از فرزندانش خواست که تا حد امکان سعی و کوشش برای کسب علم و نجات خویش از جهالت کرده و خود را در جهت رسیدن به مقام بالای انسانی ارتقا دهد.

با چنین الهامی از تفکر او بذر "بدانید" و " بدانید که می توانید" را در وجود تک تک فرزندانش کاشت و آفاتی چون نتوانستن را در بین فرزندانش از بین برد.

من نیز پیوسته با اتخاذ از چنین تفکر قوی سعی داشتم تا به آرامش و توانایی درونی برسم و همین آرامش را به گونه ای به دیگر عزیزان انتقال دهم، به گونه ای که خود راه جویان بعد از چند جلسه به وضوح متوجه تغییراتی اساسی در خود می شوند.

مادرم نیز موجودی سراپا از عشق و محبت و بسیار فعال و خستگی ناپذیر، او همیشه می گفت : درست است که ما همه چیز را نمی دانیم ولی باید به خود فرصت بدهیم تا آنها را یاد بگیریم و این یادگیری برای یک مرحله خاص و برای شخص خاصی نیست.

او پیوسته با نیروی خستگی ناپذیرش برای من الگوی بسیار خوبی بود: یک توجه به خویش و دوم آموزش در هر زمان قسمت عظیمی از گفته ها و عقاید ایشان بود.

وجود او سرشار از عشق و محبت و توجه بود، هرگز نمی توانم و خسته ام از او شنیده نمی شود.

بدرستیکه عاملی که انسان را با طراوت و زنده نگه می دارد یادگیری است، حتی اگر پیر شود اما با کسب علم و خودسازی از درون همیشه با طراوت و سرزنده می ماند.